

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL

پروپوزال

مركز آموزش  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



مركز آموزش  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

مركز آموزش  
آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترکیه های جستجو



## « بررسی ماضی نقلی در گویش های حاشیه دریای خزر »

عباس خانقی \*

حسین یاسری \*\*

### چکیده:

یکی از مسایل مطروحه در فعل، مقوله «زمان *Time*» بوده است. زمان فعل به صورت گذشته، حال و آینده نمودار می گردد. یکی از انواع فعل هایی که در زمان «گذشته» به کار رفته و می رود زمان ماضی نقلی ( *Present perfect* ) است ماضی نقلی از دوره باستان تا کنون همواره دستخوش دگرگونی هایی در ساخت بوده است. این مقاله بر آن است که سیر ساخت این زمان را از باستان تا امروز بررسی نماید و سرانجام به بررسی تطبیقی زمان ماضی نقلی در گویش های ( *Dialect* ) حاشیه دریای خزر پردازد. در گویش های حاشیه دریای خزر، ماضی نقلی شباهتها و تفاوت هایی نسبت به گذشته و نیز در بین گویشوران خود داشته است.

**کلید واژه ها:** فعل، ماضی نقلی، گویش های حاشیه دریای خزر.

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان [Hossein.yaseri30@gmail.com](mailto:Hossein.yaseri30@gmail.com)



## ۱ - مقدمه

زبان (*Language*) به عنوان مهم ترین مولفه و ابزار ارتباطی ، همواره محمل توجه پژوهشگران و زبانشناسان بوده است . تغییرات و تحولات اجتماعی ، عموماً موجبات دگرگونی در زبان بشر را فراهم آورده است . این به آن معنی نیست که هر تغییر در جامعه و اجتماع ، به سرعت در زبان پدیدار می گردد . زبان ، همانند یک موجود زنده است و پیوسته در معرض تغییر و دگرگونی است . شرایط گوناگون زمانی و مکانی و بسیاری دیگر از این دست ، ساز و کار این تحول را رقم می زنند . تغییرات در زبان با شتاب کمتری شکل می گیرد و لزوماً هر تغییر در سطح جامعه تغییر در زبان را در پی نخواهد داشت . « تغییراتی که در زبان رخ می دهد تصادفی و اتفاقی نیست بلکه این تحولات تابع قوانین و قواعد معینی هستند و به همین دلیل با اینکه هر زبانی از صورت اصلی خود بسیار دور شده است ، می توان رابطه آن را با اصل و با زبانهای دیگری که از آن منشعب شده اند تشخیص داد.» (باقری ، ۱۳۹۰ : ۱۷)

زبان شناسان دلایل گوناگونی را برای تحولات زبان ابراز نموده اند . آنان تحولات در زبان را به دو دسته ی تحولات بیرونی و درونی تقسیم کرده اند . تحولات بیرونی زبان ، ناشی از عوامل اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، مذهبی و دیگر عوامل است . به نظر می رسد تا اندازه زیادی کاربرد یا عدم کاربرد واژگان در یک جامعه « منوط است به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن. در این میان واژگان یک زبان بیش از هر چیز می توانند بازتاب دگرگونی های اجتماعی باشند.» (باقری ، ۱۳۸۳ : ۸)

تحولات درونی زبان ، بیشتر از دو ناحیه ، صورت گرفته است : نخست به سبب قاعده « کم کوشی *Least effort*» که اهل زبان هر چه رو به سوی آینده گام می نهند، تمایل خویش



را برای صرف کمترین نیرو و انرژی برای بیان مقاصدشان ، به کار می گیرند ؛ که زبانشناسان اصطلاحاً « اقتصاد زبانی *Linguistic economy* » را برای این مقوله به کار می برند . اصل دیگر تحول در زبان ، وام گیری زبانی از زبان های دیگر بوده است . « اسم بعضی از محصولات طبیعی ، چه کشاورزی و چه معدنی ، همراه مسمای خود از کشوری به سرزمینهای دیگر رفته و در زبان ملتهای مختلف راه یافته است. » ( ناتل خانلری ، ۱۳۸۲ : ج ۱ : ۱۰۰ ) مجموعه عوامل مزبور موجبات تحول درونی در زبان را پدید می آورند .

زبان در سیر تحولات تاریخی و زمانی خویش در پنج محور دستخوش دگرگونی شده است : یک : در محور تحول آواها و اصوات . دو : در محور ساخت کلمات ( تحولات صرفی ) . سه : در محور تحولات نحوی . چهار : در محور تحولات واژگانی . پنج : در محور تحولات معانی . ( رج به دستور تاریخی پرویز ناتل خانلری ج ۱ ص ۸۰ )

یکی از مباحث مطرح شده در محور تحولات صرفی ، مقوله فعل است . فعل ، از گذشته تا کنون دستخوش تغییرات متنوعی بوده است . یکی از انواع ویژگی های فعل ، بحث « زمان » فعل است . زمان فعل از دوره باستان تا کنون و نیز طریقه ساخت آن همواره دستخوش تحول و تغییر بوده است . یکی از انواع زمانها موجود از دوره باستان تا کنون ، ماضی نقلی است که در این تحقیق به بررسی آن از هنگام شکل گیری اش تا امروز خاصه در گویش های حاشیه دریای خزر پرداخته شده است .

لازم به ذکر در گرد آوری اطلاعات از دو روش میدانی و کتابخانه ای بهره برده شده است



## پیشینه تحقیق :

عباس خائفی در مقاله «گوییش گیلکی و زبان های باستان ایران» با نگاه به مقوله فعل به بررسی گوشه ای از شباهت های گوییش گیلکی با زبان های باستان پرداخته است. گیتی شکری در مقاله «ماضی نقلی در گوییش های مازندران و گیلان» به بررسی زمان فعل ها از جمله ماضی نقلی پرداخته است. کیانوش ماسالی در مقاله «ساخت فعل در زبان تالشی» با مرکزیت گوییش ماسالی به بررسی ساخت فعل در این زبان، از جمله ماضی نقلی پرداخته است. محمود رنجبر در کتاب «بررسی و توصیف گوییش گالشی» قسمتی از کتاب خویش را پیرامون ماضی نقلی در گوییش گالشی اختصاص داده است. جعفر بخش زاده محمودی در کتاب «دستور زبان گیلکی» بخشی را به بررسی این مقوله پرداخته است. ایران کلباسی در مقاله «گذشته نقلی در لهجه ها و زبان های ایرانی» این مقوله را در تقریبا در تمامی گوییش های و لهجه های ایرانی بررسی نموده است. بدر الزمان قریب در مقاله «گذشته نقلی و بعید در سغدی و شباهت آن با برخی از گوییش های ایرانی نو» به بررسی ماضی نقلی و بعید در زبان سغدی و شباهت آن در بعضی گوییش های حاشیه دریای خزر پرداخته است. اما در این تحقیق، منحصرأ به زمان ماضی نقلی پرداخته شده است و سیر ساخت این گونه ماضی از باستان تا کنون، خاصه در حاشیه دریای خزر بررسی شده است.

## ۲) بررسی مختصر زبان و گوییش های ایرانی

در ابتدا باید متذکر گردید که زبانهای ایرانی «به اعتبار زمان به سه دوره، قابل تقسیم هستند: ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو» (کنت، ۱۳۹۱: ۵۷) در دوره باستان عمدتاً چهار زبان مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان برجای مانده است؛ که از این بین زبان



اوستایی و فارسی باستان ، بیشتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است از آن روی که آثار مکتوب و اطلاعات تاریخی از آنان بر جای مانده است . در دوره میانه غربی ، زبان عمدتاً به دو گروه شرقی و غربی قابل تقسیم است . زبان های گروه شرقی عبارتند از : زبان سغدی ، سکایی ، بلخی و خوارزمی . زبان های ایرانی میانه غربی به دو گروه شمالی و جنوبی تقسیم بندی می شود . زبان ایرانی میانه غربی شمالی ، زبان پارت نام دارد و زبان ایرانی میانه غربی جنوبی ، پارس نامیده می شود . ( رج به تاریخ زبان فارسی مهری باقری . مبحث ادوار تاریخی تحول زبانهای ایرنی و نیز فارسی باستان اثر کنت). . اما زبان های ایرانی نو مانند زبان بلوچی ، کردی ، تاتی ، تالشی ، گیلکی و ... به همراه گویش های موجود این زبانها به حیات خود ادامه می دهند.

لازم به یاد آوری است که « زبان گیلکی ، از گروه زبان های گروه شمال غربی یا گروه زبانهای کرانه جنوبی دریای خزر است .» ( پورهادی ، ۱۳۸۵ : ۱۴) این زبان « با زبانهای پارتی و پهلوی از دوره میانه، و مادی و فارسی باستان از دوره باستان مرتبط است.» (خائفی ، ۱۳۸۳ ، ۲۴۸) این زبان از نظر گستردگی علاوه بر استان گیلان ، بخش هایی از استان مازندران ، زنجان ، قزوین و... در بر می گیرد. در حاشیه دریای خزر عمدتین زبانها و گویش ها عبارتند از: زبان گیلکی ، تالشی، تاتی ، مازندرانی هرزندی ، گورانی و... وجود دارد . در زبان گیلکی سه لهجه عمده وجود دارد که عبارتند از: «بیه پس (گیلان غربی) بیه پیش ( گیلان شرقی ، بیه پیش) و گالشی است.» البته این زبان از نظر ویژگی های آوایی ، دستوری ، معنایی و نحوی تفاوت هایی در بین گویش های آن به چشم می خورد . یکی از دلایل بروز این تفاوت شرایط گوناگون مکانی و اقلیمی است .



### ۳- بررسی ماضی نقلی در زبانهای ایرانی

#### ۳-۱ در ایرانی باستان

در ایرانی باستان، « زمان ماضی نقلی تقریباً در فارسی باستان وجود ندارد. » ( کنت : ۱۳۹۱ : ۳۰۹ ) اما ماده نقلی « غالباً از مضاعف کردن ریشه به دست می آید. در هجایی که در آغاز ریشه برای مضاعف کردن آورده می شود غالباً تغییراتی داده می شود . مثال از اوستایی :  $da : d - dar s$  - در جای اول  $dar s$  (دیدن) به صورت  $d$  در آمده است. » (

ابوالقاسمی ، ۱۳۸۳ : ۱۵۰)

#### ۳-۲ در میانه غربی

در میانه غربی فعل ماضی نقلی به دو شکل ساخته می شود: (۱) فعل ماضی نقلی لازم « از ماده ماضی لازم با صورتهای مضارع از  $st-$  در فارسی میانه و  $išt-$  در پهلوی اشکانی ترفانی ساخته می شود؛ مثال از پهلوی اشکانی ترفانی :  $xuft išt h$  : خفته ای (۲) فعل ماضی نقلی مجهول. از ماده ماضی متعددی با  $st d$  و  $išt d$  ساخته می شود. شخص و شمار فعل از کننده منطقی آن دانسته می شود . مثال از فارسی میانه زردتشتی :  $st d$  :  $nibišt$  نوشته شده است. » (رج ابوالقاسمی : ۱۳۸۳ : ۱۷۹) و ( ر.ج. آموزگار ، ۱۳۹۲ :

(۷۸)

#### ۳-۳ در فارسی دری

ماضی نقلی در فارسی دری « به قیاس از روی چگونگی استعمال صفت با فعل اسنادی ساخته شده است ... این فعل در فعلهای لازم بر وجود صفتی یا حالتی در زمان حال دلالت دارد و بنابراین در حکم مضارع است : آمده ام . در فعلهای متعددی این صیغه که ماضی



نقلی خوانده می‌شود و به حکم ساختمان آن واسطه میان گذشته و حال است ... شنیده ام  
یعنی شنیدم و اکنون هم آن شنیده را به یاد دارم.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ۲۵۱)

گونه دیگر آن «استعمال آن با «است» به صورت «کردستم، گفتستم» است که در شعر  
مکرر دیده می‌شود.» (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۵۸)

گونه نادر دیگر ساخت ماضی نقلی در فارسی دری «و آن استعمال جزء ثانی است به  
صورت «هست» به جای «است»:

مثال: یهودا بر سر آن چاه رفت؛ نگاه کرد تا یوسف زنده هست. «(خانلری، ۱۳۸۲:  
۲۵۹)

### ۳- ۴ بررسی ماضی نقلی در گویش های حاشیه دریای خزر

#### ۳- ۴- ۱ ماضی نقلی در گویش رامسری:

یکی از گویش های موجود گیلکی در حاشیه دریای خزر گویش رامسری است. هر چند  
این شهرستان در استان مازندران واقع شده است اما همانند شهرستان تنکابن به گیلکی  
سخن می‌گویند و از آداب و رسوم گرایش یافته به استان گیلان برخوردارند. ماضی نقلی  
در گویش رامسری به چند طریق ساخته می‌شود:

«گوشوران این گویش برای بیان مفهوم آن از دو صورت استفاده می‌کنند: یکی صیغه  
ماضی مطلق، و دیگری که صورت سمایی داده است؛ یعنی صفت مفعولی فعل اصلی و  
مضارع فعل داشتن: فروخته است (فروخته دارد) • *borut dêr*





که در آن، نشانه صفت مفعولی، گاه حذف و گاه به صورت ی مرکزی خنثی در می آید. البته صورت اول رایج تر است. چنان که شاعر در شعر ایلمیلی می گوید:

« ایلمیلی هنده بهار راه دَکته » : *Ilmili handa bahar ra dakete*

معنی شده: ایلمیلی، باز بهار راه افتاده است. صورت «دکته» صیغه ماضی مطلق است که در معنی گذشته مطلق نیز به کار رفته است. اما صورت دوم از اول کم کاربرد تر است، ولی در مازندران غربی و گیلان کاربرد بیشتری دارد... کریستنسن نوشته است: برای ماضی نقلی صیغه خاصی وجود ندارد و همان صیغه ماضی مطلق نقش آن را ایفا می کند. (شکری، ۱۳۷۷، ۴-۶۳)

لازم به ذکر است که صورت ساخت « صفت مفعولی فعل اصلی و مضارع فعل داشتن» به لحاظ دیرینه شناسی حداقل به قرن چهارم و قبل از آن باز می گردد که ساخت و کاربرد آن امروزه « در ساری، تنکابن، رامسر، روستاهای اطراف چالوس، اطراف سوادکوه... کاربرد دارد» (قریب، ۱۳۸۳، ۵۷) به عنوان مثال « گذشته نقلی و بعید متعدی در سغدی با ستاک گذشته یا صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی *d r* «داشتن» ساخته می شود. برای بیان گذشته نقلی متعدی، صورت های صرفی حال ساده *r* به صفت مفعولی، که در واقع ستاک گذشته است، اضافه می شود. مثال:

دیده ام *wit -u- r m* دیده ای: *wit -u- re* دیده است: *wit -u- rt* « همان: ۵۴)

البته باید افزود که در گویش های دیگر حاشیه دریای خزر مانند از جمله گویش املشی نیز حضور و کاربرد دارد. از جمله آثار ادبی که این گونه ساخت از ماضی نقلی در آن



وجود دارد اثر ارجمند فردوسی است. « در شاهنامه فردوسی نوعی ساخت فعلی وجود دارد که از ترکیب صفت مفعولی و صورت تصریفی « داشتن » درست می شود مانند « بسته داشتن » و « کرده داشتن » در ابیات زیر :

سوم دیواندر میان چون نوند میان بسته دارد ز بهر گزند

(۱۱۲/۱)

یکی شارستان کرده دارد ز سنگ که نسیاید آن هم ز چنگک پلنگ

(۴۴/۷) « رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۱: ۷ »

این گونه ساخت « از نظر معنی و کاربرد دقیقاً با صورتهای مستعمل و متناظر آن در فارسی میانه، سغدی و خوارزمی و گویش های امروز حاشیه دریای خزر منطبق است. » ( رضایتی کیشه خاله، ۱۳۹۱: ۱۰ )

گونه دیگر ماضی نقلی در گویش رامسری « فعل امر + صورت مخفف « استن » + شناسه مانند :

برگشته ام / *vagr rd- st - m*

شنیده ام / *bišnouv - ust - m*

چرخیده ام / *b arx - st - m* ( ر.ک. بررسی و توصیف گویش گالشی. رنجبر

محمود و رادمرد رقیه) ۱



به لحاظ دیرینه شناسی این گونه ساختار فعل ماضی نقلی « در فارسی میانه، با بن ماضی و مضارع «ایستادن» *stadan* فعل ماضی نقلی ساخته می‌شد، یعنی از صرف مضارع فعل «ایستادن» به صورت *stam*، *ste*، *sted* برای مفرد و *stem*، *sted*، *stend* برای جمع شناسه فعل ماضی نقلی استفاده می‌شد:

رفته ام      *raft stam*      رفته ایم      *raft stem*

رفته ای      *raft ste*      رفته اید      *raft sted*

رفته است      *raft sted*      رفته اند      *raft stend*

در گویش گیلکی، این فعل با بسامد بالا وجود دارد... باید خاطر نشان کرد که در فارسی میانه این گونه فعل (یعنی بن ماضی و صرف ایستادن) فقط در مفهوم زمان ماضی نقلی استفاده می‌شود.

*P pak n d n st ku s s n az tohmag d r ye d r y n z d st d*

بابک ندانست که ساسان از تخمه دارای دارایان زاده شده است. (خائفی، ۱۳۸۳، ۲۵۰ - ۲۴۹)

باید خاطر نشان کرد که که مقدسی در احسن التقاسیم نوشته است « مردم نیشابور سینی بی فایده (به بعضی صیغه های فعل) می افزودند و کلمات: بخردستی، بگفتستی، بخفتستی را مثال آورده. (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۹۶) مرحوم بهار نیز در سبک شناسی خویش این گونه افعال را مخصوص مردم نیشابور می‌دانند. وی می‌گوید « آنچه مقدسی «سین زاید» پنداشته است در افعال نیشابوری، در حقیقت همان «است» و باقیمانده «استات» قدیم پهلوی



است که در افعال نیشابور بوده ... در کتب قدیم دری خاصه در اشعار شعرای قدیم تا قرن هفتم نیز این فعل غالباً دیده می‌شود چنان که عنصری گوید:

غنودستند بر ماه منور خط و زلفین آن مه روی دلبر

و ما در کتاب خود این افعال را « افعال نیشابوری نام نهاده ایم این فعل نوعی از « ماضی نقلی » است که عوض ضمائر خبری:

ام، ای، است، ایم، اید، اند

ضمائر فعلی باقی مانده از « استات » قدیم: استم، استی، است، استیم، استید، استند را استعمال کرده اند. ( بهار، ۱۳۹۰: ۶-۲۷۵)

در پاسخ به نظریه مقدسی و مرحوم بهار باید یاد آور شد که اولاً این گونه صرف فعل در ماضی نقلی تا پایان قرن هفتم نیست و هم اکنون نیز رایج است، ثانیاً فقط در شعر کاربرد نداشته در نثر نیز کاربرد دارد و ثالثاً مخصوص مردم نیشابور نیست. از جمله این گونه کاربردها از زمان ماضی نقلی در نزد بعضی از گویشوران از جمله در گویش رامسری، لاهیجانی، املشی، رشتی، گویش مردم انزلی و... به کار می‌رود حتی این گونه صرف ماضی نقلی در نزد گویشوران ناحیه بدخشان و قراتکین و کولاب در تاجیکستان و کابل کاربرد دارد. (ر. ج لازار)

مثال از گویش رامسری برای کاربرد ماضی نقلی:

مُو ای پیارشِ خُو گوشمَرَ بیشناوستم: *Mo ee piaresha kho goshamra beshnavestem*



ترجمه: من این فریاد را از گوش خودم شنیده‌ام.

مثالهای فعلی: بترکستم (ترکیده‌ام) *baterkestem* بَجَوِستَم (جویده‌ام)  
*bejavestem*

لازم به ذکر است «صرف این فعل برای ماضی نقلی نیست و کاربرد دیگر آن برای گذشته ساده است:

من از اینجا تا اینجا دویدم: *man az aya t oya bodavast* «خائفی، ۱۳۸۳،  
۱- ۲۵۱»

همان گونه که ملاحظه می‌گردد این گونه کاربرد فعل در گویش رامسری هنوز هم کاربرد دارد (فعل + استن) و ساختار آن همان است که مرحوم بهار در سبک‌شناسی و مقدسی در احسن التقاسیم به آن پرداخته‌اند و این گونه کاربرد را فقط مربوط به مردم نیشابور می‌دانستند.

### ۳- ۴- ۲ ماضی نقلی در گویش رشتی

گویش رشتی به عنوان گویش مرکزی از زبان گیلکی، زمان نقلی در آن به دو گونه ماضی نقلی ساخته می‌شود: گونه اول این است که به «ضمایر (مه - یی - ه - یم، بین، نه) یعنی (ام، ای، است، ایم، آید، آند) را به اسم مفعول مصدر مورد نظر می‌افزاییم و حرف ماقبل اسم مفعول را در سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع مکسور و در بقیه‌ی اشخاص مفتوح می‌کنیم. مثل:

بخوردِمه - بخوردِیی - بخوردِه - بخوردِیم، بخوردِیین - بخوردِه نه یعنی:

خورده‌ام - خورده‌ای - خورده‌است - خورده‌ایم - خورده‌اید - خورده‌اند.»



شهروندان رشت صیغه های دوم شخص و سوم شخص جمع را به یک لفظ (بُخُورَدَه یید) یا بخورَدَه ییدی تلفظ می کنند. (بخش زاد محمودی، ۱۳۹۰، ۴۷)

گونه دوم این گونه است « صفت مفعولی + صیغه زمان حال داشتن + شناسه .

بخوانده + دارم  $b + xând + dârem$

بخوانده + داری  $b + xând + dâri$

بخوانده + داره  $b + xând + dare$

بخوانده + داریم  $b + xând + dârim$

بخوانده + دارید  $b + xând + dârid$

بخوانده + دارید  $b + xând + dâridi$  (سرتیپ پور، ۱۳۶۹، ۵۳)

### ۳- ۴- ۳ ماضی نقلی در گویش مازندرانی

از صفت مفعولی فعل اصلی و زمان حال فعل « داشتن » ساخته می شود. در واقع در گویش مازندرانی مضارع فعل « داشتن » یعنی « دارمی و داری » برای ساخت ماضی نقلی کاربرد یافته است.

مثال: کرده ام  $hâ-kord dâr-me$

گونه دیگر ساخت ماضی نقلی آن است که به صورت ماضی مطلق (ساده) بیان می شود اما با توجه به زمینه سخن می توان از آن ماضی نقلی برداشت نمود.

مثال: خورده ام  $ba-xord-eme$



### ۳- ۴- ۴ ماضی نقلی در گویش سنگ چال آمل

در روستای سنگ چال از توابع آمل، گونه‌ای از ساخت ماضی نقلی وجود دارد که با زبان سغدی و نیز گونه‌ای از ماضی نقلی در شاهنامه فردوسی همسانی دارد. همان گونه که پیشتر گفته شد، گذشته نقلی، همراه با فعل کمکی *dâr* ساخته می‌شود. مثال: (رج. مقاله قریب بدر الزمان).

<i>ba-x r-d r-me</i>	خورده ام
<i>ba-xerd-d y-ni</i>	خورده ای
<i>ba-xerd-d y-ne</i>	خورده است
<i>ba-xerd-d y-mi</i>	خورده ایم
<i>ba-xerd-d r- n(n)i</i>	خورده اید
<i>ba-xerd- - d r - n(n)</i>	خورده اند

### ۳- ۴- ۵ ماضی نقلی در گویش املشی ۲:

در گویش املشی به خصوص در نسلهای قدیمی تر و یا در روستاهای اطراف نیز مانند دیگر جاهای گیلان و مازندران نوعی ماضی نقلی وجود دارد که از صفت مفعولی و زمان حال فعل «داشتن» ساخته می‌شود:

خورده ام (خورده دارم) *buxord daram*



نوشته ام (نوشته دارم) *banvišt daram*

زده ام (زده دارم) *b zadaram*

همچنین ترکیب صفت مفعولی و ماضی «داشتن» در املش کاربرد دارد.

این پسر را دیده ام *ei va a bade daštam*

این غذا را خورده ام *ei qaza buxord daštam*

نوع دیگر ماضی نقلی در گویش املشی کاربرد دارد که در ساخت با ماضی مطلق فرقی ندارد اما تفاوت آوایی در شناسه ممیز مفهوم ماضی نقلی و ماضی مطلق است.

خوردم : ماضی مطلق : *buxord m* ماضی نقلی : *buxordam*

نوشتم : ماضی مطلق : *banvišt m* ماضی نقلی : *banvištam*

در فعل «دیدن» تفاوت در آوا شنیده نمی‌شود بلکه تکیه در شناسه، مفهوم نقلی را می‌رساند :

*bade'm / Bdem*

همچنین در فعل بستن : *dabusa'm / dabusam* که از تکیه برای بیان ماضی نقلی استفاده می‌شود البته در برخی از روستاها و یا محله‌ها برای ماضی نقلی از *dabustam* استفاده می‌شود و برای ماضی مطلق *dabusam*

تفاوت آوایی در افعال متعدی به شکل بالا است اما در حالت لازم به گونه‌ای دیگر ساخته می‌شود.





شیشه شکست: ماضی مطلق: *šiša baškas* ماضی نقلی: *šiša baškasa*

کتاب پاره شد: ماضی مطلق *ketab p rebobu* ماضی نقلی: *ketab p rebebe*

افتاد: ماضی مطلق: *b k t* ماضی نقلی: *b k t*

لازم به ذکر است که در گویش املشی، به سان گویش رامسری اکثر فعل‌های آن با «ب» تاکید همراه بوده است.

### ۳-۴-۶ ماضی نقلی در گویش تالشی

روش ساخت ماضی نقلی در زبان تالشی در گویش ماسالی:

بن ماضی + (á) + شناسه‌ها *uná, runá, muná, á, rá, má*

خورده ام = *hárdámá* = *hárd + á + má*

*hárdámá* = خورده ام = *hárdará* = خورده ای = *hárdá á* = خورده است

*hárdámuná* = خورده ایم = *hárdáruná* = خورده اید = *hárdá uná* = خورده اند

لازم به ذکر است در سوم شخص مفرد، بدون *a* نیز کاربرد دارد. مثال: *umá*: آمده است. گاهی در به جای *á* بعد از بن ماضی و قبل از شناسه‌ها، *áj* اضافه می‌گردد. مثلاً برای مصدر *uma*، *umájmá*: آمده است. در این حالت سوم شخص جمع به شکل *umájná* آمده‌اند. (رج مقاله ساخت فعل در زبان تالشی (گویش ماسالی) بهمین،

(۱۳۸۶)



### ۳- ۴- ۷ ماضی نقلی در گویش کلاردشتی

یدالله ثمره در مقاله تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشتی، می‌گوید « گذشته شامل گذشته ساده، گذشته استمراری کامل، گذشته استمراری ناتمام، گذشته دور. مفهوم گذشته نقلی در این گویش وجود ندارد و از این رو ساختمانی جدا از گذشته ساده برای آن دیده نمی‌شود.» (ثمره، ۱۳۶۷: ۱۷۴)

### ۳- ۴- ۸ ماضی نقلی در گویش صومعه سرایی

در گویش صومعه سرایی ساخت ماضی بدین شکل است: ب + بن ماضی + شناسه‌ها

مثال: بگفتا مو: *bogotamo* (گفته ام). بگفتایی: *bogtayi* (گفته ایی) بگفته: *bogofte* گفته است

بگفتاییم: *bogoftayim* (گفته ایم) بگفتایید: *(bogotayied)* (گفته اید) بگفته *bogoftane*: گفته اند

### نتیجه:

نتایج حاصله بر این نکات توجه دارد که ساخت ماضی نقلی از دوره باستان تا عصر حاضر در زبان‌ها و گویش‌های متعدد، ظهور و بروز دارد. آن چه در این تحقیق به دست آمده است این است که در دوره باستان به جای ماضی نقلی، ماده نقلی کاربرد داشت و بعد از آن یعنی دوره میانه تا کنون ماضی نقلی به جای ماده نقلی کاربرد داشته است.



گونه ای از ساخت ماضی نقلی در گویش‌های حاشیه دریای خزر از جمله گویش رامسری ، املشی ، توابع نوشهر و آمل و ... وجود دارد که سابقه آن به زبان سغدی می‌رسد . مضافاً به این که در آثار ادبی نظیر شاهنامه فردوسی نیز این گونه ساخت ماضی نقلی کاربرد داشته است .

نکته دیگر آن که بعضی از ساخت‌های ماضی نقلی هم زمان در بعضی گویش‌ها کاربرد دارد مانند گویش رامسری و املشی گویش سنگ چالی آملی ... ولی در مقابل بعضی گویش‌ها ، ساخت منحصر به فردی دارند از جمله در زبان تالشی و صومعه سرایی .

### پی‌نوشت :

(۱) از جناب دکتر محمود رنجبر عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان ، که در فراهم آمدن زمینه اولیه این تحقیق ، از ارشادات کارگشای ایشان بهره‌مند گردیدم ، سپاس‌گزاری به عمل می‌آورم .

(۲) از نظرات و راهنمایی‌های سرور ارجمندم جناب آقای عبدالله اکباتان دانشجوی دوره دکتری دانشگاه گیلان ، که راهگشا بوده است و نکات مفیدی در مورد ماضی نقلی از گویش املشی در اختیارم قرار داده‌اند، بسیار سپاسگزارم .

(۳) از همکار ارجمندم جناب آقای عباس شایسته ، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی ، به دلیل همکاری در خور اعتنا سپاس‌گزارم .



### کتابنامه

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۹۲)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- باقری، مه‌ری (۱۳۹۰) تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، مقدمات زبان شناسی، تهران: انتشارات پیام نور.
- بخش زاده محمودی، جعفر (۱۳۹۰)، دستور زبان گیلکی، رشت: نشر گیلکان.
- بهار، ملک الشعراء (۱۳۹۰)، سبک شناسی، تهران: زوآر.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۷)، زبان گیلکی، رشت: فرهنگ ایلیا.
- ثمره، یدالله (۱۳۶۷)، تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۶۷، شماره ۱۰۵.
- خائفی، عباس (۱۳۸۳)، گویش گیلکی و زبان های باستان ایران، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران شناسی. بنیاد ایران شناسی. انتشارات بنیاد ایران شناسی، تهران.
- رضایتی کیش خاله، محرم و همکار (۱۳۹۱)، نوعی خاص از ماضی نقلی در شاهنامه فردوسی، فنون ادبی (مجله علمی - پژوهشی) سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۶) بهار و تابستان ۹۱.
- رنجبر، محمود، رادمرد، رقیه (۱۳۸۲)، بررسی و توصیف گویش گالشی، رشت: نشر گیلکان.



سرتیپ پور ، جهانگیر ( ۱۳۶۹ )، ویژگیهای دستوری و فرهنگ لغات گیلکی ، رشت: نشر گیلکان .

شکری ، گیتی ( ۱۳۷۷ )، ماضی نقلی در گویش های مازندران و گیلان ، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، علمی - پژوهشی ، شماره ۱۶ .

قریب ، بدرالزمان ( ۱۳۸۳ )، گذشته نقلی و بعید در سغدی و شباهت آنها با برخی از گویش های ایرانی نو ، مترجم میترا فریدی ، ویژه نامه فرهنگستان ( گویش شناسی ) سال ۱۳۸۳ ، شماره ۲ .

کلباسی ، ایران ( ۱۳۸۳ )، گذشته نقلی در لهجه ها و گویش های ایرانی ، مجله گویش شناسی ، ویژه نامه فرهنگستان ، ش ۲ .

کنت ، رولاند گراب ( ۱۳۹۱ )، فارسی باستان، دستور زبان ، متون ، واژه نامه ، ترجمه و تحقیق سعید عریان ، تهران : انتشارات علمی .

ماسالی ، کیارش ( ۱۳۸۶ )، ساخت فعل در زبان تالشی: بی جا .

ناتل خانلری ، پرویز ( ۱۳۸۲ )، تاریخ زبان فارسی ، تهران: فرهنگ نشر نو .

\_\_\_\_\_ ( ۱۳۷۲ )، دستور تاریخی زبان فارسی ، به کوشش عفت مستشار نیا ، تهران : توس .

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



PROPOSAL  
پروپوزال

پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
پروپوزال نویسی و پایان نامه نویسی



روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین  
روش تحقیق و مقاله نویسی علوم انسانی



ISI  
Scopus

آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو

دکتره تهرانی

کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو